

## موقعیت سازمان مجاهدین خلق در استراتژی سیاسی- نظامی امریکا در منطقه

روزنامه وال استریت جورنال، نشریه متعلق به محافظه کاران هیئت حاکمه امریکا در مقاله‌ای تفسیری در مورد مجاهدین می‌نویسد: "برای جلوگیری از دخالت جمهوری اسلامی در امور عراق، امریکا باید از مجاهدین خلق حمایت کند." این مساله را ریموند تینترز، استاد دانشگاه و از دولت مردان سابق و شخصیت سیاسی با نفوذ امریکا این مساله را در مصاحبه با رادیو فردا بیشتر توضیح می‌دهد: "میتوان سیاست تغییر رژیم را بدون استفاده از نیروی نظامی امریکا اتخاذ کرد، یعنی باید به سازمان مجاهدین خلق اجازه داد از اردوگاه اشرف عراق، که تحت بازداشت امریکا هستند، بیرون بیایند و اسلحه‌هایی را که در در هنگام جنگ عراق از آن‌ها ضبط شده یا خود داوطلبانه تحویل داده‌اند به آن‌ها بازگردانده شود و سپس نام سازمان مجاهدین خلق را از فهرست گروه‌های تروریستی وزارت خارجه امریکا حذف کرد."

مساله روشن است، امریکا می‌خواهد برای تحقق سیاست‌های خود از سازمان مجاهدین در مقابل جمهوری اسلامی و کنترل بحران عراق استفاده کند. ظاهراً خود سازمان مجاهدین نیز برای خروج از بن‌بستی که پس از سقوط رژیم صدام بدان گرفتار شد، در همین راست حرکت می‌کند. متن قراردادی که نیروهای خلق صلاح شده مجاهدین در اردوگاه اشرف با دولت امریکا امضاء کرده‌اند و بطور کلی سیاست‌ها و مواضع "جدید"ی که این سازمان از آن پس اتخاذ نموده است، همه و همه زمینه ساز چنین برنامه‌ای هستند. این که امریکا از مجاهدین در چه رابطه‌ای برای تحقق تاکتیک‌ها و استراتژی سیاسی- نظامی خود استفاده کند البته منوط است به تکامل شرایط و اوضاع و احوال منطقه و چگونگی مناسبات دولت امریکا با جمهوری اسلامی! در این اما هیچ تردیدی نیست که دولت کنونی امریکا و نیز همه دولت‌های پیشین این کشور قبل از این‌که به جریانی چون مجاهدین باور داشته باشند، بر روابط پنهان و آشکار ولی همیشگی خود با جمهوری اسلامی تکیه دارند و این را ما می‌توانیم براحتی از موضع‌گیری سران این کشور در این مورد که مسایل مورد اختلاف با ایران راه حل "نظامی ندارند" بلکه از طریق مذاکرات "سیاسی" به سرانجام می‌رسد، دریابیم. سازمان مجاهدین در این میان حتا ارزشی را که برخی جریانات کرد از قبیل اتحادیه میهنی طالبانی و حزب دموکرات بارزانی و ... در عراق که با آن همه نفوذ اجتماعی و قدرت نظامی خویش، عملاً تبدیل به عوامل سرسپرده سیاست‌های ضد مردمی امپریالیسم در منطقه شده‌اند، برای امریکا ندارد و علی‌رغم ادا و اطوارهای ضد انقلابی و کرنش‌های بی‌مایه آن‌ها در برابر دولت امریکا، جز در زمینه‌های معینی مورد توجه دولت امریکا قرار نخواهند گرفت. این زمینه‌ها که در حقیقت بخش لاینفکی از ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی مجاهدین می‌باشند عبارتند از خصلت آنتی کمونیست، خواستگاه اسلامی و تمایلات رفرمیستی! مجاهدین در واقع و بنا بر برنامه و اهداف خود چیز دیگری جز "جمهوری اسلامی" با پسوند نه چسبیدنی "دموکراتیک" نمی‌خواهند. بزعم آن‌ها اگر "آخوندها" از قدرت سیاسی دور شوند، جمهوری اسلامی، نظامی دموکراتیک خواهد بود؟! چنین تصویری در مورد نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران تنها می‌تواند بر اساس منافع طبقاتی بورژوازی استوار باشد که عوام‌فریبانه تبلیغ می‌کند که دیکتاتوری، سرکوب و فساد حاکم بر جامعه نه ناشی از طبیعت نظام سرمایه‌داری بل که زمینه‌های آن را باید خصلت‌های فردی این یا آن "آخوند" جستجو کرد.

مجاهدین نیز به خوبی به این استعدادها "خدادادی" خویش آگاهند و شاهدیم که آن‌ها، بویژه پس از تسلیم شدن به ارتش امریکا چگونه با هیستری عجیبی به کمونیست‌ها می‌تازند و مبارزات ضد امپریالیستی را به تمسخر می‌گیرند. هرچه بیشتر به امریکا نزدیک می‌شوند، به همان نسبت افسار گسیخته‌تر به کمونیست‌ها، نیروهای انقلابی و و جریانات ضد امپریالیست حمله می‌کنند و با بسیج افراد خود در پالتالک، رادیو تلویزیون باصطلاح آزادی، نشریات و ...، روزانه ساعت‌ها به فحاشی و لجن پراکنی نسبت به مخالفان شعار رفراندم و سازش با امریکا می‌پردازند. فرهنگ منحطی را که مجاهدین در این دوران از خود بروز داده‌اند نمونه‌ای است برای این‌که بدانیم درک و تصور این جریان از شیوه

برخورد به منتقدان و مخالفان سیاسی خود دارای چه بار سنگین استبدادی و سرکوب‌گرانه است و باین ترتیب اعتقاد آن‌ها به "دموکراسی" تا چه حد است!

شرکت فعال مجاهدین در کارزار تبلیغاتی وسیعی که دولت امریکا در زمینه "فعالیت‌های اتمی" جمهوری اسلامی براه انداخته است، باز هم نکته دیگری است از سمت‌گیری آن‌ها در تاکتیک‌های دولت امریکا برای توسعه نفوذ این کشور در ایران جمهوری اسلامی! در این راستا مجاهدین تبدیل به ابزاری در خدمت سیاست‌های امریکا نسبت به جمهوری اسلامی شده‌اند. در این که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها باید از سلاح اتمی که از هر سلاح سرد و گرم دیگری خلع شود، آرزوی هر ایرانی مبارز و آزادی‌خواهی است. اما اگر تصور کنیم کسانی که خود این رژیم را به انواع سلاح برای کشتار انقلابیون و توده‌های مردم مجهز کرده‌اند، هدفشان واقعاً جلوگیری از رسیدن رژیم به سلاح اتمی است، سخت در اشتباه هستیم. امروز اگر این جنجال بر سردستیابی رژیم اسلامی به تکنولوژی اتمی برپا شده است و امریکا و اسرائیل در بوق و کرنا آن را می‌دمند، قبل از هر چیز حاکی از تضادها و تناقضاتی است که در میان اروپا غربی، روسیه و امریکا بر سر حفظ انحصار این تکنولوژی در دست خود است. هر کدام از این قدرت‌ها می‌کوشند از این حربه برای توسعه و تعمیق نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در ایران استفاده کنند و خواهیم دید هنگامی که بهترین شرایط برای این یا آن قدرت امپریالیستی در چپاول ایران فراهم شد، به نوعی جمهوری اسلامی را صاحب این تکنولوژی هم خواهند کرد. زیرا بهر رو، جمهوری اسلامی با "توضیح المسایل خمینی" قادر نیست به این تکنولوژی دست بیابد و باید حتماً آن را از این یا آن کشور امپریالیستی دریافت کند.

از جانب دیگر، پرسیدنی است که چرا مجاهدین و همه کسانی که در این هیاهو وارد شده‌اند، هیچ‌گونه مخالفتی با تسلیحات اتمی امریکا که این همه در تاریخ فاجعه آفریده و قربانیان حمله اتمی این کشور به هیروشیما و ناکازاکی در روزهای پایانی جنگ دوم جهانی، نسل اندر نسل هنوز هم از عواقب آن رنج می‌برند، نمی‌کنند و عملاً ابزاری شده‌اند در خدمت توجیه حفظ انحصار تسلیحات اتمی در دست امریکا! اگر قرار است مخالف تسلیحات اتمی باشیم باید برخلاف سیاست قدرت‌های بزرگ، بویژه امریکا، آن را در هر جا که هست محکوم کنیم و نابودی آن را بخواهیم. این‌ها همه نشان می‌دهد که ورود مجاهدین به این کارزار نیز در چارچوب کوشش‌های آن‌ها در جهت تحقق استراتژی و تاکتیک امریکا برای تحقق سیاست‌های توسعه طلبانه و ضد مردمی‌اش در منطقه است.

رویگردانی سریع و آشکار مجاهدین از مبارزه مسلحانه و کنار نهادن اصل سرنگونی رژیم و رسیدن به شعار "رفراندوم" نیز در راستای سیاست‌های امریکا در مورد ایران است. مجیز خانم عبادی را گفتن معنایی جز نزدیک شدن به جناح اصلاح طلب حکومتی ندارد، همان جناحی که همواره از حمایت و تایید امریکا و اروپا برخوردار بوده است. مجاهدین برای برداشتن واژه "تروریست" از نام خود حاضرند به تمام خواست‌های ضد انقلابی امپریالیست‌ها تن دهند تا بدین سان در سیاست و تاکتیک آن‌ها برای خود جای مناسبی دست و پا کنند.

در یک کلام، مجاهدین امروز دیگر با پیوستن به سیاست‌های امپریالیستی و چرخاندن نوک تیز مبارزه علیه نیروهای کمونیست، انقلابی و ضد امپریالیست و افتادن به دنبال جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی، آشکارا در مقابل جنبش مترقی و آزادی‌خواهانه زحمت‌کشان ایران و منطقه قرار گرفته‌اند و در نتیجه هرگونه پیوند با منافع خلق ستمکش ایران را به نحو خشنی گسسته‌اند.

13 سپتامبر 2004

جابر کلیبی